

استغفار از فلسفه یا تفلسف؟! (تبیین استغفار ملاصدرا از تفلسف)

اشاره:

حجت الاسلام ناصر متقی سال 1357 در استان گیلان، شهرستان املش بدنیا آمد. پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، تحصیلات حوزوی را از سال 1380 در شهر قم آغاز نمود و دروس خارج فقه و اصول و حکمت و عرفان نظری را، از محضر علماء برجسته قم تلمذ نمود. ایشان هم اکنون در مدرسه علمیه حضرت امام خمینی (ره) تهران مشغول تدریس بوده و همزمان مدیر کارگروه منطق و فلسفه آن مدرسه علمیه مبارکه نیز می باشند.

آیا مرحوم ملاصدرا از فلسفه استغفار کرده اند؟

مرحوم ملاصدرا (قدس سره) در مقدمه بر اسفار میفرماید: «و إني لأستغفر الله كثيراً مما ضيقتُ شطراً من عمري في تتبع آراء المتفلسفة و المجادلين من أهل الكلام و تدقيقاتهم و تعلم جريزتهم في القول و تفننهم في البحث حتى تبين لي آخر الأمر بنور الإيمان و تأييد الله المنان أن قياسهم عقيمٌ و صراطهم غير مستقيم فألقينا زمام أمرنا اليه و الي رسوله النذير المنذر فكل ما بلغنا منه آمناً به و صدقناه و لم نحفل أن نخيل له وجهاً عقلياً و مسلماً بحثياً بل اقتدينا بهداه و انتهينا بنهيه امتثالاً لقوله تعالى: ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا... حتى فتح الله على قلبنا ما فتح فأفصح ببركة متابعتة و أنجح. فابدأ يا حبيبي قبل قراءة هذا الكتاب بتزكية نفسك عن هواها: فقد أفصح من زكائها. و قد خاب من دسآها) و استحکم أولاً أساس المعرفة و الحكمة ثم ارق ذراها و إلا كنت ممن أتى الله بنيانهم من القواعد فخر عليهم السقف اذ أتاهم و لا تشتغل بترهات عوام الصوفية من الجهلة و لا تركز الى أقاويل المتفلسفة جملة فإنها فتنة مضلة و للأقدام عن جادة الصواب مزلة و هم الذين اذا (جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن) و قانا الله و إياك شرهاتين الطائفتين و لا جمع بيننا و بينهم طرفه عين» (ج 1 اسفار از دوره نه جلدی ص 37 و 38).

طرح مسأله

ممکن است از عبارت مرحوم ملاصدرا (قدس سره) که میگوید: «و إني لأستغفر...» این شبهه مطرح گردد که ایشان در اواخر عمر، از فلسفه رویگردان شده و از اینکه عمر خود را در یادگیری فلسفه و تتبع در آراء فلاسفه صرف کرده اند اظهار پشیمانی نموده و استغفار کرده اند.

آیا اعراض صاحب حکمت متعالیه از فلسفه، دلیلی بر بطلان فلسفه و حکمت متعالیه است؟ مرحوم ملاصدرا (قدس سره) از چه چیزی استغفار کرده اند؟ آیا از فلسفه اعراض کرده اند؟ آیا از اینکه عمر خود را در تتبع آراء فلاسفه صرف نموده اند، استغفار نموده اند؟ آیا باید بین فلسفه و تفلسف و بین فیلسوف و متفلسف، تفاوت گذاشت؟

مدعا

مرحوم ملاصدرا (قدس سره) از اینکه عمرشان را در تتبع آراء متفلسفه ضایع کرده اند استغفار میکند؛ نه اینکه استغفارشان بدین سبب باشد که چون فلسفه آموخته اند و عمرشان را در تحقیق و تتبع در آراء فلاسفه صرف کرده اند.

دلیل اول

بین واژه های «فلسفه»، «تفلسف»، و «فیلسوف» و «متفلسف» تفاوت در معنی وجود دارد و با این فرض، جواب شبهه به آسانی قابل فهم خواهد بود. «تفلسف» یعنی بیجهت ادعای دانستن فلسفه کردن (فرهنگ بزرگ جامع نوین) و «متفلسف» یعنی فلسفه باف (همان). در حالیکه که ملاصدرا (قدس سره) فلسفه را خود این چنین تعریف مینماید: «الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات علی ما هی علیها و الحكم بوجودها تحقیقاً بالبراهین لا أخذاً بالظن و التقليد بقدر الوسع الانسانی» (اسفار ج 1 از دوره نه جلدی ص 47).

یکی از فرقه های اساسی بین «فیلسوف» و «متفلسف» این است که قیاسهای فیلسوف، قیاسی برهانی میباشد؛ چنانچه در تعریف فلسفه ذکر شد که حکم به وجود حقائق آنگونه که در واقع هستند تحقیقی و برهانی است نه ظنی و تقلیدی. حال آنکه قیاسهای متفلسف قیاسی جدلی و غیر برهانی است لذا مرحوم ملاصدرا (قدس سره) میگوید که قیاسهای ایشان عقیم و بینتیجه است. حال با تفاوت آشکار بین «فلسفه» و «تفلسف» و بین «فیلسوف» و «متفلسف» راز استغفار ملاصدرا (قدس سره) روشن میگردد، زیرا ملاصدرا (قدس سره) خودشان تصریح میکنند که استغفارشان بدین سبب است که عمرشان را در تتبع آراء متفلسفه که قیاسهای آنان عقیم و بینتیجه است، ضایع کرده اند در نتیجه باید گفت که استغفار ملاصدرا (قدس سره) از «تفلسف» است نه از «فلسفه».

دلیل دوم

عباراتی که ملاصدرا (قدس سره) در وصف حکمت متعالیه بیان میفرماید، خود بهترین دلیل است که ایشان از فلسفه و حکمت متعالیه اعراض نکرده اند و استغفارشان از فلسفه نمی باشد. ما قسمتی از کلامشان را در وصف حکمت متعالیه نقل میکنیم:

«فَصَنَّفْتُ كِتَاباً إِلَهِيًّا لِّلسَّالِكِينَ الْمَشْتَغِلِينَ بِتَحْصِيلِ الْكَمَالِ وَ أُبْرَزَتْ حِكْمَةُ رَبَانِيَةِ اللَّطَالِبِينَ لِأَسْرَارِ حَضْرَةِ ذِي الْجَمَالِ وَ الْجَلَالِ كَادَ أَنْ يَتَجَلَّى الْحَقُّ فِيهِ بِالنُّورِ الْمَوْجِبِ لِلظُّهُورِ وَ قَرَبَ أَنْ يَنْكَشِفَ بِهَا كُلُّ رَمُوزٍ وَ مُسْتَوْرٍ وَ قَدْ أَطْلَعْنِي اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْمَعَانِي الْمَتَّاسِعَةِ أَنْوَارِهَا فِي مَعَارِفِ ذَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ مَعَ تَجْوَالِ عُقُولِ الْعُقَلَاءِ حَوْلَ جَنَابِهِ وَ تَرْجَاعِهِمْ حَاسِرِينَ وَأَهْمَنِي بِنَصْرِهِ الْمُؤَيَّدِ بِهِ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْحَاقِقِ الْمُتَعَالِيَةِ أَسْرَارِهَا فِي اسْتِكْشَافِ مَبْدِئِهِ وَ مَعَادِهِ مَعَ تَطَوُّافِ فَهْمِ الْفَضْلَاءِ حَرِيمِ حِمَاهِ وَ تَرْدَادِهِمْ خَاسِرِينَ فِجَاءَ بِحَمْدِ اللَّهِ كَلَاماً لَا عَوْجَ فِيهِ وَ لَا اِرْتِيَابَ وَ لَا لَجَلِجَةَ وَ لَا اضْطِرَابَ يَعْتَرِيهِ ...» (مقدمه اسفار ج 1 از دوره نه جلدی ص 35 و 36)

معلوم است وقتی ملاًصدرا (قدس سره) اینگونه حکمت متعالیه را وصف میکنند اساساً معنی ندارد که در ذهنمان کمترین شبهه ای باقی بماند که ایشان از فلسفه و حکمت متعالیه استغفار کرده‌اند. اساساً معقول نیست که مرحوم ملاًصدرا (قدس سره) در مقدمه بر اسفار از فلسفه استغفار کنند اما بعد از پایان مقدمه، به تفصیل کتاب حکمت متعالیه را بنویسند.

مراحل اصلی زندگی علمی مرحوم ملاًصدرا (قدس سره)

مرحوم آیت الله مظفر(ره) میفرماید: «والذی استنتجه أن صاحبنا صدر المتألهین مرت له فی نشأته العلمیة ثلاث مراحل رئیسیة، کونت منه عظیماً من جملة عظماء تاریخ الفلسفة: (المرحلة الأولى: دور التلمذة... (المرحلة الثانية: و هی دور العزلة و الانقطاع الی العبادة فی بعض الجبال النائیة و قیل أنها کهک من قرى قم و أنه استقام فی هذه العزلة خمسة عشر عاماً و هی مدة طويلة...) (المرحلة الثالثة: و هی دور التألیف... (مقدمه مرحوم آیه الله مظفر بر اسفار، ج 1، از دوره 9 جلدی، ص 7-8-9)

زندگی علمی مرحوم ملاًصدرا (قدس سره) به سه دوره تقسیم میشود. این سه دوره را بررسی میکنیم تا اولاً معلوم شود که مرحوم ملاًصدرا (قدس سره) از چه مرحله‌های استغفار کرده‌اند؟ ثانیاً روشن گردد که این استغفار در چه مرحله‌های از مراحل سهگانه واقع شده است؛ یعنی ایشان به چه مرحله‌های از مراحل سهگانه رسیدند که در آن مرحله استغفار کردند؟ سوم اینکه آیا استغفار ایشان علاوه بر وجه سابق، یعنی ضایع کردن عمر در تتبع آراء متفلسفین و جدل کنندگان از اهل کلام، وجه دیگری نیز دارد یا خیر؟

مراحل سه گانه نشئات علمی ملاًصدرا (قدس سره)

1- مرحله اول:

دوره‌های که شاگردی میکردند و در این دوره در آراء و اقوال متفلسفه و جدل کنندگان از اهل کلام تتبع کرده است و دقتها و مناقشه‌های آنها را بررسی نموده است و از این تتبع استغفار کرده‌اند.

چنانچه خودشان تصریح کرده‌اند: «و إنی لأستغفر الله كثيراً مما ضیعتُ شرطاً من عمری فی تتبع آراء المتفلسفة و المجادلین من أهل الکلام...» (مقدمه مرحوم ملاًصدرا بر اسفار، ج 1 از مجموعه اسفار 9 جلدی، ص 37-38)

همچنین در این دوره، فلسفه الهی را آموخته است و کتابهای فلاسفه یونان را فرا گرفته‌اند. چنانچه خودشان بیان میفرماید: «ثم إنی قد صرفت قوتی فی سالف الزمان منذ أول الحدائة و الریعان فی الفلسفة الإلهیة بمقدار ما اوتیت من المقذور و بلغ إلیه قسطی من السعی الموفور و اقتضیت آثار الحکماء السابقین و الفضلاء اللاحقین مقتبساً من نتائج خواطرم و أنظارهم مستفیداً من أبتکار ضمائرم و أسرارهم و حصلت ما وجدته فی کتب اليونانیین و الرؤساء المعلمین تحصیلاً یختار اللباب من کل باب...» (همان: ص 31). آنچه مسلم است این است که ملاًصدرا (قدس سره) با آنکه از این مرحله استغفار می کند، اما اینگونه نیست که در این مرحله هیچ علمی تحصیل نکرده باشد؛ بلکه در این مرحله علم حصولی و معرفت فکری تحصیل کرده است و خودشان در مقدمه تفسیر سوره مبارکه واقعه به این مطلب تصریح میکنند: «و إنی کنت سالفاً کثیراً لاشتغال بالبحث و التکرار و شدید المراجعة إلی مطالعة کتب الحکماء و النظر حتی ظننت أنى علی شیء فلما انفتحت بصیرتی و نظرت الی حالی رأیت نفسی - و إن حصلتُ شیئاً من أحوال المبدأ و تنزیهه عن صفات الإمكان و الحدثان و شیئاً من أحكام المعاد لنفوس الإنسان- فارغة من العلوم الحقیقیة و حقائق العیان مما لا یدرک إلا بالذوق و الوجدان» (به نقل از آیت الله مظفر (ره) در مقدمه ایشان بر اسفار، ج 1 از دوره 9 جلدی، ص 8). کلام ایشان در مقدمه تفسیر سوره مبارکه واقعه، صراحت دارد که در مرحله اول از علوم حقیقی و حقایقی که با ذوق و وجدان و شهود ادراک می شوند، محروم بوده‌اند و گرنه علم حصولی و معرفت فکری کسب کرده‌اند. یکی از وجوه دیگر استغفار ایشان این است که چون در مرحله اول در حد معرفت فکری متوقف بودند و از معرفت شهودی بیبهره بودند لذا از این معرفت فکری که نوعی حجاب است استغفار میکنند.

2- مرحله دوم:

در این مرحله عزلت و گوشه‌نشینی را انتخاب میکنند و به خلوت مینشینند و مشغول عبادت و مراقبه عرفانی میشوند و درس و تألیف را رها میکنند و به قولی این مرحله به مدت پانزده سال در کهک قم طول میکشد و خودشان میفرمایند: «فألجأنی خمود الفطنة و جمود الطبیعة لمعاداة الزمان و عدم مساعدة الدوران إلی أن انزویت فی بعض نواحی الدیار و استترت بالخمول و الانکسار منقطع الآمال منکسر البال متوقراً علی فرض أودیة و تفریط فی جنب الله أسعی فی تلافیه لا علی درس ألقیه أو تألیف أتصرف فیهِ...» (مقدمه ملاًصدرا بر اسفار، ج 1 از دوره 9 جلدی، ص 33)

در این مرحله است که در اثر مجاهدات طولانی، انوار ملکوت بر او افزایه میشود و از اسرار الهی باخبر میشوند و آن علوم می که در مرحله اول با برهان میدانست، شهود کردند و از معرفت فکری به معرفت شهودی ارتقا یافتند و خودشان می فرمایند: «... فتوجهت توجهاً عزیزاً نحو مسبب الأسباب و تضرعت تضرعاً جلیلاً إلی مسهل الأمور الصعاب فلما بقیت علی هذا الحال من الاستتار و الانزواء و الخمول و الاعتزال زماناً مديداً و أمداً بعيداً إشتعلت نفسی لطول المجاهدات اشتعلاً نورياً و التهب قلبی لكثرة الرياضات التهاباً قویاً ففاضت علیها أنوار الملكوت و حلت بها جنایا الجبروت و لحقتها الأضواء الأحدیة و تدارکتها الألطاف الإلهیة فاطلعت علی أسرار لم اکن أطلع علیها إلی الآن و انکشفت لی رموز لم تكن منکشفة هذا الانکشاف من البرهان بل کل ما علمته من قبل بالبرهان عاینته مع زوائد بالشهود و العیان من

الأسرار الإلهية و الحقائق الربانية و الوداع اللاهوتية و الجنایا الصمدانية فاستروح العقل من أنوار الحق بكرة و عشيّاً و قرب بها منه و خلص اليه نجياً... (مقدمه مللأصدرا (قدس سره) بر اسفار، ج 1 از دوره 9 جلدی، ص 34-35). مرحوم صدرا (قدس سره) از این مرحله نه تنها استغفار نمیکنند بلکه این مرحله از زندگی خودشان را به گونه‌های بیان می کنند که ابتهاج و سرور و رضایت ایشان از این مرحله کاملاً آشکار است چون در این مرحله به مراد و مقصود خودشان رسیده اند.

3- مرحله سوم:

مرحله تألیف است. تألیف اسفار و شواهد الربوبية و ... در این مرحله واقع شده است. وی در اینباره میگوید: «... فسنفتُ کتاباً إلهياً للسالكين المشتغلين بتحصيل الكمال و أبرزتُ حكمة ربانية للطالبيين لأسرار حضرة ذی الجمال و الجلال...» که بیانش گذشت. مرحوم صدرا (قدس سره) نه تنها از این مرحله استغفار نمیکنند بلکه خودش را مأمور از ناحیه غیب میدانند که باید بعضی از یافته های خودش را آشکار و بیان کنند و در مقدمه بر شواهد الربوبية به این مطلب تصریح میکنند و میگوید: «قد اطلعتُ علی مشاهد شریفة الهیة و شواهد لطیفة قرآنیة و قواعد محكمة ربانیة و مسائل تقيّة عرفانیة قلما تيسر لأحد الوقوف علیها إلا أوحدي من أفاضل الحكماء أو صوفي صفي القلب من أمجاد العرفاء بل تفردتُ بأمور شریفة عالیة خلت عن مثلها زير الأولين و ان كانوا من الأساطين و كلت عن إدراكها أفهام الآخرين و ان كانوا من المتفطنين ... لما ورد علی أمر أمر قلبي و وقعت الی إشارة مشیر غیب یاظهار طائفة منها لحكمة خفية و بث جملة منها مع إشعار ببراهینها الجلیة من غیر تطویل فی دفع النقوض و الأسئلة فامتثلتُ سمعاً و طاعةً و المأمور معذور و سمرتُ عن ساق الجِدِّ و آوردتها كما رسم لی و عین علی الجد...»

در پایان به چند نکته اشاره میشود:

نکته اول:

مرحوم مللأصدرا (قدس سره) وقتی از معرفت فکری استغفار میکنند بدین معنی نیست که معرفت فکری مذموم باشد؛ بلکه معرفت فکری معرفتی ممدوح و نیکو میباشد و وجه استغفار این است که اگر معرفت فکری حجاب گردد و مانع از رسیدن به معرفت شهودی گردد، این چنین معرفتی از آن حیث که حجاب شده است مذموم است؛ پس وجه استغفار این شد که معرفت فکری چون حجاب شده است، لذا باید از این حجاب استغفار کرد. معنای بیت معروف مولوی در چوبین بودن پای استدالیان نیز به همین معنی است که اگر استدلال حجاب گردد و مانع از شهود حقیقت گردد چنین استدلالی از آن حیث که حجاب است مذموم است و گرنه معرفت فکری اگر حجاب نگردد بلکه زمینه معرفت شهودی را فراهم کند بسیار نافع و مفید است.

نکته دوم:

اینکه گفته شد مرحله سوم زندگی مرحوم مللأصدرا (قدس سره) مرحله تألیف است بدین معنی نیست که فقط در مرحله سوم تألیف کرده باشند، بلکه در مرحله اول هم تألیف داشته است لذا مرحوم مظفر (ره) در مقدمه خودشان بر اسفار، به نقل از خود مللأصدرا (قدس سره) میفرماید که ایشان رساله «طرح الکونین» را در این مرحله نوشته‌اند.

نکته سوم:

اینگونه نیست که مرحوم مللأصدرا (قدس سره) در مرحله اول فقط مسلک بحثی داشته باشند بلکه در این مرحله مسلک بحثی ایشان با مسلک عرفانی آمیخته شده بود، اگر چه هنوز مسلک عرفانی در این مرحله نزد ایشان به کمال نرسیده بود؛ لذا در این مرحله، از وحدت وجود سخن میگوید. (مقدمه مرحوم مظفر بر اسفار، ص 8).